

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹

۷۸۳۱۶۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۰

نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ - ۶۶۵۶۴۰۰۰ - ۶۶۵۶۴۰۰۵ - ۰۲۱

نشانی: خ کارگر جنوبی، بین آذربایجان و جمهوری، کوچه کامیاب، پلاک ۱۷

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲ - ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰ - ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴ - ۲۲۲۶۷۰۰ - ۰۷۱

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰ - ۰۸۶ - ۲۲۵۹۷۷۷

دفتر تبریز - تلفن: ۰۳۱ - ۵۲۶۴۶۲۶

دفتر کرمان - تلفن: ۲۲۳۲۳۵۷ - ۲۲۳۲۳۵۶ - ۲۲۳۹۱۴۳ - ۲۲۲۱۲۷۴ - ۰۳۴

دفتر خرم آباد - تلفن: ۰۶۶ - ۳۲۲۷۶۱۹ - ۳۲۱۷۰۴۰ - ۳۲۱۷۰۳۹۰

دفتر گرگان - تلفن: ۲۲۳۳۲۷۰ - ۲۲۳۳۲۶۰ - ۰۷۱ - ۲۲۳۳۲۸۰

پاسخگویی به مسائل حج: تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

www.saanei.org

Istifta @ saanei.org

Saanei @ saanei.org

Info @ saanei.org

۳۰۰۷۹۶۰

آدرس اینترنت:

پاسخ به استفتائات

تماس با دفتر معظّم له

تهیه کتاب

سرویس پیام کوتاه

حضرت آیه الله العظمی صانعی (مدظله العالی):
باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض
وجود دارد و نه تضییع حقوق و نه ظلم به افراد و
همه انسان ها مکرم اند و محترم «ولقد کَرَّمنا بنی
آدم»، کما این که در حقوق اسلام تبعیض نژادی
نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض جنسیتی و
ملیتی نیز وجود ندارد.

غنا و موسیقی

سرشناسه	: صانعی، یوسف، ۱۳۱۶
عنوان و پدیدآور	: غنا و موسیقی برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی یوسف صانعی مد ظله العالی
مشخصات نشر	: تدوین مؤسسه فقه الثقلین
مشخصات ظاهری	: قم: فقه الثقلین، ۱۳۸۹.
فروست	: ۸۴ ص.
شابک جلد	: فقه و زندگی؛ ۱۲
وضعیت فهرست نویسی	: ۵۰۰۰ ریال: ۱ - ۱۱ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
یادداشت	: فیپا
موضوع	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: موسیقی (فقه)
موضوع	: موسیقی - فتواها
موضوع	: اسلام و موسیقی
شناسه افزوده	: محمدامین داودی تبار
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ غ ۲ ص / ۶ / ۱۹۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۴
شماره کتابخانه ملی	: ۲۰۰۴۹۹۹

غنا و موسیقی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی



انتشارات فقه الثقلین

غنا و موسیقی

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: نویس

چاپ: اعتماد

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۲۲/۱، پلاک ۱۲۵

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۹۶۷ - تلفن: ۸-۷۸۳۵۱۰۱ - تلفکس: ۷۸۳۵۱۰۹

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.feqh.org

فهرست مطالب

- مقدمه ۹
- تعریف موسیقی ۲۱
- تاریخچه‌ای از کیفیت بررسی غنا ۲۶
- در کتب فقها ۲۶
- تعریف غنا ۲۹
- الف) غنا در لغت ۲۹
- ب) غنا در کلام فقها ۳۴
- حکم غنا ۴۵
- اصل عملی در مسأله ۴۶
- دلایل قایلین به حرمت ذاتی غنا ۴۷
- ۱ - عقل ۴۷
- ردّ استدلال ۴۸

۴۹	۲- اجماع.....
۴۹	ردّ استدلال به اجماع
۵۰	۳- آیات.....
۵۱	۴- روایات
۵۱	۱- روایات تفسیری:.....
۵۳	کیفیت استدلال.....
۵۳	ردّ استدلال.....
۶۲	کیفیت استدلال.....
۶۳	ردّ استدلال.....
۶۵	کیفیت استدلال و ردّ آن.....
۶۶	۲- روایات مجالس و مکان‌های غنا ..
۶۷	کیفیت استدلال.....
۶۷	ردّ استدلال.....
	۳- روایات زنان آوازه خوان (اجرت،
۶۸	خرید و فروش آنها).....
۶۸	کیفیت استدلال و ردّ آن.....
۷۳	● استثنائات
۷۵	● نتیجه
۷۸	● کتابنامه

مقدمه

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^۱ خدا زیباست و
زیبایی را دوست دارد.

خداوند تبارک و تعالی انسان را به توجه در اطراف و
دقت در آنچه او را احاطه نموده است، دعوت می‌نماید.
با این هدف که هر چه لطافت، نظم، آراستگی و
هماهنگی دارد و به نحوی دارای جاذبه و کشش است،
سرمنشأ آن، اوست و هم اوست که مظهر تمام عیار
خدای صاحب جمال و عین جمال است.

تمایلات عالی از نظر روانشناسان چهار نوعند: که

۱. الکافی ۴۳۸:۶، باب التَّجَمُّلِ وإظهار النعمة، حدیث ۱؛ وسائل
الشیعة ۵:۵ باب استحباب التَّجَمُّلِ...، حدیث ۲.

نوع دوم آن عبارت است از: زیبایی دوستی. انسان فطرتاً به حسن و جمال تمایل دارد و عواطفش از ادراک هر چیز زیبا تحریک می‌گردد و در نتیجه او را انبساط خاطر و لذتی مخصوص دست می‌دهد. آثاری که از حفریات و باستان‌شناسی به دست آمده می‌رساند که زیبایی دوستی از زمان‌های ماقبل تاریخ، در بشر وجود داشته است.

مرحوم شهید مطهری می‌فرماید:

آن چیزی که شاید بیشتر از همه، نیاز به مطالعه دارد این است که آیا اسلام هیچ عنایتی به بعد چهارم روح انسان؛ یعنی استعداد هنری نموده و در اسلام به زیبایی و جمال عنایتی شده یا نه؟ بعضی چنین تصوّر می‌کنند که اسلام از این نظر خشک و جامد و بی‌عنایت است؛ و به عبارت دیگر، اسلام ذوق‌گش است، و البته اینها که این چنین ادعا می‌کنند به خاطر این است که اسلام روی خوش به موسیقی نشان نداده و نیز بهره‌برداری از جنس زن به طور عام و هنرهای زنانه؛ یعنی رقص و مجسمه‌سازی را منع کرده است.

ولی به این شکل قضاوت کردن درست نیست. ما باید راجع به مواردی که اسلام با آنها مبارزه

کرده تأمل کنیم و ببینیم آیا اسلام با آنها مبارزه کرده از آن جهت که زیبایی است، یا از آن جهت که مقارن با امر دیگری است که بر خلاف استعدادی از استعدادهای فردی یا اجتماعی انسان است؟ و بعلاوه، ببینیم در غیر این موارد ممنوعه آیا با هنری مبارزه شده است؟^۱

همچنین در جایی دیگر این چنین می‌فرماید:
 هنر برخاسته از فطرت زیبایی دوستی انسان‌هاست. در انسان گرایش به جمال و زیبایی وجود دارد؛ چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش «هنر» است و به معنی مطلق وجود دارد.^۲

تعالیم آسمانی ما با ویژگی‌های جسم و روح انسان هماهنگی دارد، و به گواه روانشناسان حسن زیبایی دوستی و زیبایی خواهی یکی از چهار بُعد روح انسانی است. خداوند که خود مظهر زیبایی و جمال است، زیبایی را دوست دارد. خدایی که خالق زیبایی‌هاست این زیبایی و زیبا دوستی را در درون انسان‌ها اهدا کرده است. چرا که خود فرمود: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۳. بنابراین، انسان در ذات خود این زیبایی و زیبایی

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۰.

۲. فطرت، ص ۸۰.

۳. حجر، آیه ۲۹.

دوستی را از بدو خلقت می‌دیده و به تناسب در هر کجا، هر زمان و هر موضوعی خواسته و ناخواسته در مواجهه آنچه عامل برانگیزاننده این حس ناخودآگاه بوده عکس‌العمل مناسب نشان می‌داده است. طبیعتاً زیبایی دوستی و زیبایی شناسی از احساسات فطری غیر قابل انکاری است که خداوند متعال به جهت پرورش حس کمال طلبی و تکامل بنی انسان در او قرار داده است.

از این رو، توجه ویژه بنی بشر به زیبایی‌ها و آنچه که ملایم طبع اولیه اوست، به منظور بهره‌گیری و استفاده از آن به عنوان مظاهر جمال حضرت صاحب جمال از نیازهای اولیه و فطری هر آدمی است که هدف از آن ارضای حس کمال جویی و رسیدن به کمال است. «غنا و موسیقی» یکی از بارزترین و کامل‌ترین مصادیق و مظاهر زیبایی است، به طوری که تأثیر عمیق آن بر انسان‌ها با هر گرایش و هر عقیده و هر سن و سال و هر فرهنگ و ملیتی واضح و روشن و غیر قابل انکار و غیر قابل توصیف می‌نماید.

انسان‌ها با هر بضاعت و هر توان مالی و در همه قشری و در حدّ و اندازه خود، به نحوی با «غنا و موسیقی» سر و کار داشته‌اند (به خلاف تصوّر عام) و استفاده و بهره‌گیری از آن اختصاص به اقشار متمول از

هر جامعه و سلاطین و شاهان و اُمرا و خلفا نداشته، هر چند بساط عیش و نوش و عشرت و کامجویی و بهره‌مندی و سودجویی از آن به نحو اتم و اکمل در راستای پیشبرد اهداف دولت‌ها و سلاطین از آن همین قشر بوده است، به شکلی که هم‌اکنون در دنیای حاضر و با توجه به اقبال و اشتیاق زیاد اقشار مختلف جوامع، بخصوص قشر عوام آن «غنا و موسیقی» یکی از بهترین ابزار و وسایل استثمار و بهره‌کشی قدرتمندان برای رسیدن به اهداف ضد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی به شمار می‌رود.

امروزه، بخش اعظم و یا حداقل بخش معتنا بهی از درآمد و یا اوقات افراد به این موضوع اختصاص می‌یابد. دولت‌ها نیز بخشی از کار و وقت خود را با ایجاد سازمان‌ها و ارگان‌هایی به منظور رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده به این قضیه اختصاص می‌دهند.

همان طور که گفته شد «غنا و موسیقی» از بدو خلقت در همه زمان‌ها و همه اقوام به نحوی از انجا رواج داشته و فقط میزان تأثیر و تأثر آن متفاوت بوده است. ما در این مقال، کاری به سیر تاریخی و این که چه قومی مبدع آن بوده و در کجا رواج بیشتر داشته و ریشه آن که و کجا بوده، نداریم و در محل بحث هم اهمیت چندانی

ندارد.^۱ اما این که در زمان ظهور اسلام و گسترش آن، و بعد در زمان ائمه معصومین علیهم السلام چگونه و رواج آن به چه شکلی بوده، در استنباط حکم شرعی بسیار دخیل و تأثیر گذار است.

در روایات ما آن دسته که به صدای نیکو و خوش معصومین علیهم السلام در قرائت قرآن اشاره کرده باشند کم تعداد نیستند.^۲

و نیز روایاتی هستند که مسلمانان را به خواندن قرآن با صدای زیبا و نیکو ترغیب می نمایند.^۳

با این همه در زمان ائمه معصومین علیهم السلام خلفای اموی و عباسی بهره گیری از «غنا و موسیقی» را در جهت خوشگذرانی ها و مجالس عیش و نوش خود به حدّ اعلای فساد و هوس رانی رساندند. این خلفا در مواقعی مبالغه هنگفتی را صرف نوازندگان و خوانندگان می کردند و غالباً مجالس آنها با شراب و دیگر وسایل گناه همراه بوده است، بسیاری از مورخین در کتابهای خود، به خصوص ابوالفرج اصفهانی در کتاب الأغاني که

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر و دقیق تر به کتاب میراث فقهی ۱، «غنا، موسیقی» مراجعه شود.

۲. الکافی ۲: ۶۱۵، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث ۴، و: ۶۱۶، حدیث ۱۱. وسائل الشیعة ۶: ۲۱۱، باب تحریم الغناء فی القرآن واستحباب تحسین الصوت به...، حدیث ۲ و ۴.

۳. وسائل الشیعة ۶: ۲۱۱، باب تحریم الغناء فی القرآن واستحباب تحسین الصوت به...، حدیث ۳ و ۵ و ۶.

کتابی در خصوص غنا، نوازندگان، شعر و ادب و... می‌باشد، به وفور داستان‌هایی در این موضوع بیان می‌کند.^۱ به طوری که به نحو آشکار بعضی از روایات این باب، اشاره به همین مجالس دارد. به هر حال غنا هر چند این گونه و توسط چنین افرادی نیز مورد سوء استفاده قرار می‌گرفته، ولی آن چنان که اشاره کردیم بهره‌گیری از آن تنها مخصوص این گونه افراد و این گونه مجالس نبوده است.

در زمان حاضر نیز -مانند گذشته- از موسیقی و غنا به اشکال مختلف و با اهداف کاملاً متفاوت بهره برداری می‌شود و مناسب با همین اهداف و انگیزه‌ها نیز انواع زیادی از آن تولید و به مخاطبان عرضه می‌شود.

این، گونه‌های متفاوت گاهی روح و روان انسان‌ها را تخدیر نموده و تا بالاترین حدّ تصوّر، تمام اعضا و جوارح او را به استخدام هوی و هوس، شهوت، خشونت، نژادپرستی، تبعیض، نفرت و... می‌کشاند. بعضی دیگر کاملاً بالعکس، مخاطبین خود را بر نوع دوستی، شجاعت، ظلم ستیزی، کمک به مظلوم، جنگیدن با ظالمین، تقویت روحیه شهادت و شهادت طلبی، ایثار

۱. مروج الذهب ۳: ۳۶۱، البداية والنهاية ۱۰: ۱۸۸، الأغاني ۳: ۵۰، و ۴: ۲۸۰ و ۴۹۷، و ۵: ۴۹ و ۱۱۳ و ۱۱۵ و ۱۴۸.

و حتی بالاتر از اینها، دعوت به معنویت، یکتاپرستی و ترویج احکام و... ترغیب و تشویق می نماید.^۱

این تشطط و تنوع در گونه های ارائه شده، مکلف را دچار سردرگمی می کند. آری همه به خوبی می دانند، و بدون اندک تأملی بعضی از گونه ها را بالوجدان مصداق «غنا و موسیقی» حرام و مورد عقوبت و نارضایتی شارع مقدس می شمارند اما همو، گونه های دیگری را که با انگیزه هایی کاملاً متفاوت از قسم اول هستند و هیچ یک از ویژگی های آن را ندارند، بلکه دارای اهداف و امتیازات متعالی و مترقی می باشند نمی تواند به راحتی داخل در آنچه موجب سخط و غضب شارع مقدس می شود، قرار دهد.

از آنچه گفته شد به دست می آید: «غنا و موسیقی» مثل بسیاری از وسایل دیگر؛ مانند: کامپیوتر، رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت چند جنبه ای است. هم می توان از آن در راه پیشبرد اهداف منفی و به گمراهی و پوچ کردن افکار و به هدر دادن نیروی جوانی جوامع استفاده کرد و هم می توان از آن در راه پیشبرد اهداف متعالی؛ مثل ترویج علم و دانش، ایجاد روحیه و نشاط در مسیر درست و معرفی و شناساندن معصومین و

۱. تواشیح، ابتهالات و سرودهای مذهبی در مدح و منقبت معصومین (علیهم السلام) و همچنین مداحی و مرثیه خوانی و رثاء سرور و سالار شهیدان و سایر معصومین (علیهم السلام) از این قبیل اند.

سجایا و مکارم آنها با زبان لطیف و جوان پسند از این طریق استفاده کرد. به نظر می‌رسد، در حال حاضر که دشمنان اسلام با تمام توان و با به کارگیری همه لوازم و امکانات سعی دارند چهره‌ای منفور و از اسلام زیبای ناب محمدی ﷺ به جهانیان بنمایانند، ما بایستی به دور از احتیاط زدگی و نگرشی نو و دگرباره به منابع و متون دینی کوششی مضاعف، دقیق و موشکافانه برای استنباط حکمی بنماییم که مطابق با نیاز جوامع امروزی بوده و در آن، آنچه به یقین موجبات نارضایتی و غضبناکی شارع مقدس می‌شود کنار گذارده شود، زیرا عاقلانه نیست آن دسته از برنامه های «غنا و موسیقی» که در آن اثری از ضلالت و گمراهی نبوده و با هیچ مفسده دیگری نیز مقرون نمی‌باشد، بلکه هدف والایی چون ترغیب بر خوبی ها و دوری از زشتی ها در آن می‌باشد، به محض شک و شبهه در حلیت آن، کنار گذاشته شود.

مهم تر از همه، آن که استفاده از این ابزار دقیقاً استفاده از همان حربه‌ای است که دشمن آن را بر علیه ما بکار بسته و ما با استفاده از همان زبان و همان مخاطبان آن را بر علیه خودش به کار می‌بندیم. امروزه که زندگی همه انسان ها به نحوی غیر ارادی و فقط به خاطر یک زندگی معمولی با ابزار و آلات نوین،

رسانه‌ها و سایر وسایل ارتباط جمعی، پیوندی ناگسستنی خورده است و از این طریق سؤالات و شبهات متعددی از دوست و دشمن، آگاهانه و ناآگاهانه که از سوی دشمن زیرکانه و از سوی دوست دلسوزانه به اذهان همه بخصوص جوانان القا می‌شود، سزاوار است که با نگاهی روشن فکرانه، ژرف، متفاوت و متناسب با نیاز روز و جامعه برای برطرف شدن بسیاری از ابهامات و پیدا کردن راه حل مشکلات دینی به قرآن و روایات مراجعه شود تا پاسخی مناسب، روشن، علمی و واضح برای این سؤالات ارائه گردد، به نحوی که اذهان مکلفین متشرع نسبت به این شبهات قانع گردد. نمونه این سؤالات در یک نگاه گذرا به انبوه استفتائاتی که پیرامون «غنا و موسیقی» از حضرات علمای بزرگوار (حفظهم الله) شده، می‌یابیم. سؤالات گوناگونی که اذهان متشرعین را به خود مشغول کرده است.

سؤالاتی از قبیل:

۱. مفهوم غنا چیست؟
۲. موسیقی چیست؟
۳. اشتراکات و اختلافات آنها در چیست؟
۴. آیا از غنا می‌توان در قرآن و رثاء امام حسین و سایر اهل بیت علیهم‌السلام استفاده کرد؟
۵. آیا حرمت غنا مطلق است؟

۶. اگر نیست، میزان و حدّ و حدود غنای محرم چیست؟

۷. در صورت شکّ در مصادیق و موارد حرمت تکلیف چیست؟

۸. آیا ملاک در حرمت «غنا و موسیقی» لهو و لعب و گمراه شدن است؟ پس اگر غنایی خالی از این اُمور بود حکمش چیست؟

۹. آیا گوش دادن به ابتهالات، تواشیح، مراثی و سرودهای زیبایی که در توحید، مناقب و مدایح پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اجرا شده‌اند چه حکمی دارند؟

۱۰. اکنون که بسیاری از برنامه‌های آموزشی در همه سطوح؛ اعمّ از کودکان، نوجوانان، جوانان و حتی بزرگسالان محتوی «غنا و موسیقی» است و آن را در جهت بالا بردن کیفیت کار آموزشی به کار گرفته‌اند تکلیف چیست؟

۱۱. آیا آنچه از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود می‌تواند ملاک حلیت باشد یا خیر؟
نظر به این که ما، پاسخگویی به مسایل روز و مشکلات در هم پیچیده زندگی روزمره با دغدغه فکری متدینین و متشرّعین را از مهمترین وظایف حوزه علمیه می‌دانیم در این مجموعه سعی شده برای سوالات مطرح شده در این زمینه پاسخ‌های مستدلّ و

مناسب یافته شود.

با این همه، آنچه پر واضح و مُبرهن است، روشن اندیشی به منابع فقه، از جمله قرآن و روایات، نیاز بزرگ و غیر قابل انکار و بازگشت به آنها با دید و نگاهی متفاوت از آنچه تابحال بوده و تفسیرهای عالمانه از آنها با تکیه بر نظریات و آراء سلف صالح یک نیاز واقعاً جدی و دلسوزانه به فقه جعفری (ع) و در راستای حفظ و صیانت آن می باشد.

از این رو، این مقال در صدد بررسی موضوع «غنا و موسیقی» با زمینه این نیاز و از دیدگاه اندیشه های مترقیانه فقیه بزرگوار حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) می باشد.

یادآوری این نکته بسیار ضروری است، گرچه ما احتیاط زدگی و جمود بر برداشت های محتاطانه را منافی تفقه واقعی و ترس از ارائه برداشت های جدید را موجب دلزدگی و توهم عدم تطبیق دین اسلام برای همه زمان ها و مکان ها و خاتمیت آن می دانیم، اما به هیچ وجه و به این بهانه در مقام توجیه و دلیل تراشی برای آنچه بعضاً حتی موجب وهن دین و حضرات معصومین (ع) می گردد، نیستیم.

والحمد لله رب العالمین

تعریف موسیقی

مرحوم محمد علی تربیت در مقاله‌ای با عنوان «موسیقی و موسیقی‌شناسان ایران» مطالب سودمندی در زمینه تاریخچه موسیقی و معانی لغوی و عرفی آن ذکر کرده که قسمت‌هایی از آن با تلخیص بسیار نقل می‌شود:

موسیقی مرکب از «موسی» و «قی» است. «موسی» در لغت یونانی نغمه و سرود را گویند و «قی» هم به معنای «موزون» و «مطبوع» است. بعضی گفته‌اند: «موسیقایا» عنوانی است که یونانیان به فلک اعظم می‌دهند و فنّ نغمه را به جهت شرافت و منزلتی که دارد بدان فلک

نسبت داده، موسیقی گفته‌اند! در مصطلحات
 بهار عجم نوشته: کلمه موسیقی در زبان
 سریانی علم سرود را گویند....

حکمای قدیم فنّ موسیقی را قسمتی از اقسام
 ریاضیات دانسته و آن را جزئی از اجزای حکمت
 می‌شمرده‌اند....

بنا به تعریف علمای متأخرین، موسیقی یکی
 از صنایع جمیل و مستظرفه؛ یعنی از جمله
 هنرهای منسوب به ظرافت و لطافت و زیب
 است که نفوس و طبایع بشر پیوسته به دیدن و
 شنیدن آنها متمایل بوده و متلذذ می‌گردند....
 واضع و مخترع حقیقی فنّ موسیقی و محل
 ظهور آن، مانند سایر صنایع، مجهول، مبدأ
 تاریخ بروز آن غیر معلوم است و هر طایفه و
 قومی نسبت ایجاد و اختراع آن را به یکی از
 معاریف نامی و اشخاص تاریخی خود داده،
 افسانه و حکایاتی به اختراع آن نقل کرده‌اند....
 موسیقی مانند شعر، صنعتی است که با نوع بشر
 زاییده و خلق شده و با ترقّی انسان به تکامل
 امروزه نایل گردیده است و چنانکه تمام لغات
 بشر از اصوات طبیعی ترتیب و ترکیب یافته،
 صنایع اغنیه و الحان نیز از استماع اصوات

طبیعی به عمل آمده است....

وثائق تاریخی بر چگونگی موسیقی ایران در دوره قبل از اسلام جز بعضی تکه‌های مخّل و مختصر در بعضی تواریخ یونان و ایران و اسامی آلات و نغمات در دواوین سخنوران پارسی و فرهنگ‌ها چیز مهمی در دست نداریم....

ابو نصر فارابی در کتاب الموسیقی می‌گوید: «چنانکه اصوات طبیعی به منزله ادویه و علاجهایی هستند که مزاج مستمعین از اثر آنها بهبودی و شفا می‌یابند، اصوات غیر طبیعی هم به مثابه زهر و سموم قتّالی هستند که شنوندگان از اثر آنها کَر شده و رو به مرگ می‌شتابند، مانند اصوات جلاجل مصریان و بعضی آلات رومیان، مانند ارغنون و آلات مصوّته ایرانیان که فقط در جنگ‌ها معمول بوده است.»^۱

همچنین موسیقی را با تعبیری نظیر علم صداها، یا صداهایی که دارای ریتم، ملودی یا آهنگ و ساخت هستند، تعریف کرده‌اند. موسیقی ترجمه واژه Mousike یونانی است که معادل در زبان انگلیسی Music است. در زبان فارسی واژه «آهنگ» برای آن به

۱. میراث فقهی ۱، غنا و موسیقی، ص ۵۰.

کار برده می‌شود.

با تأسیس بیت الحکمه در زمان عباسیان و نهضت ترجمه، واژه موسیقی به زبان عربی راه یافته و جایگزین غنا عربی شده است. واژه موسیقی در آثار فارابی، ابن سینا، خوارزمی و رسایل اخوان الصفا آمده است: «الموسیقی معناه تألیف الألحان و اللغة یونانیة». تألیف همان ترکیب (Composition) و الحان جمع لحن، ملودی (Melody) می‌باشد و نیز: «إنّ الموسیقی هی الغناء» که در عربی الغناء دو مفهوم فعلی (Sing) و اسمی (Song) ناظر به موسیقی آوازی است.

«در عصر حاضر واژه موسیقی به معنای صدای ابزارهای موسیقی و غنا آواز همراه با موسیقی می‌باشد. از واژه‌های هم خانواده موسیقی، موسیقور و موسیقار که خوارزمی آنها را «سمی المطرب ومؤلف الألحان»؛ یعنی موسیقی‌دان (Musician) و آهنگ ساز دانسته است و نیز موسیقات که رسائل اخوان الصفا آن را ابزار موسیقی دانسته است «الموسیقات هی آلة الغناء».

در تعریف موسیقی یا آهنگ چنین آمده است: «گروهی از نت (Note) نغمه‌های پی در پی با

نظم معین و گاهی به گروهی از نت‌ها که به منظور همگامی با حروف، الفاظ و کلمات یک شعر که برای یک معنی و مقصود خاص، بنابر قواعد جاری زبان ترکیب شده‌اند، اطلاق می‌گردد، ولی اکنون محققان واژه موسیقی را صدای ابزار و غنا را خواندن با آهنگ (خوانندگی) می‌گویند. ضرب یا ایقاع همان واژه ریتم (Rhythm) است. موسیقی را می‌توان ترکیب الحان (ملودی) و الحان به نغمه‌ها (نت‌ها) و نت‌های دارای ریتم یا هماهنگ دانست.

عنصر اصلی موسیقی، صوت و زیر و بم اصوات است که در اثر نسبت‌های ریاضی پیدا می‌شود. از طرفی تمام قواعد موسیقی به گونه‌ای است که به ذوق و قریحه سازنده هم مربوط می‌شود و به همین جهت آن را هنر می‌نامند.^۱

۱. جستاری درباره موسیقی و معیارهای آن در اسلام، این مقاله در فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۳۱ آمده است.

تاریخچه‌ای از کیفیت بررسی غنا در کتب فقهی

با این که مسأله غنا یکی از فروع مهمه فقهی بوده، ولی تا قرن یازدهم؛ یعنی پایان دوره صفویه غالباً تنها به آن، به عنوان یک فرع غیر مبتلا و در کنار سایر مباحث فقهی و بصورت غیر مستقل؛ مثل بحث خرید و فروش آلات لهو و لعب، جوارى مغنیه و یا در باب مکاسب محرمه یا در کتاب الشهادات، کتاب الحدود و کتاب النکاح به آن پرداخته‌اند.^۱ اما به نظر می‌رسد در آن زمان رشد و گسترش فرهنگ صوفی‌گری و شیوع و

۱. به عنوان مثال رجوع شود به کتاب مقنع شیخ صدوق، نه‌ایه و خلاف شیخ طوسی، مقنعه شیخ مفید، غنیه ابن زهره و سرائر ابن‌ادریس، سرائع محقق حلّی.

رواج آداب آنان، که از جمله آنها مسأله سماع و غنا بوده از یک طرف و همچنین نظریه‌های معروف مرحوم فیض کاشانی و مرحوم محقق سبزواری در این باب از طرف دیگر، موجب تدوین و تألیف رساله‌های متعدّد و مستقّلی در این زمینه گردید.^۱

دیگر فقیهان بزرگ اگر چه مستقلاًّ به این موضوع نپرداخته‌اند، لیکن در کتاب‌های خود، به دید استقلالی در کنار سایر مباحث، حتی به شرح مبسوط این قضیه پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان مرحوم نراقی در کتاب **مستند الشیعه**، مرحوم سیّد جواد عاملی در **مفتاح الکرامه**، مرحوم سیّد علی طباطبایی در **ریاض المسائل**، مرحوم صاحب جواهر در **جواهرالکلام** و

۱. به طور مثال شیخ حرّعاملی، رساله‌ای به نام «رسالة فی الغناء» سید محمد هادی ابن سید محمد میرلوحی، رساله‌ای به نام «اعلام الأحياء» میرزای قمی، «رسالة فی تحقیق الغناء موضوعاً و حکماً» سید مهدی موسوی نجفی کشمیری، «رسالة مسألة الغناء» شریف کاشانی، «ذریعة الاستغناء» شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی، «الروضة الغناء» را در این موضوع تحریر کرده‌اند. شایان ذکر است، رساله‌های فوق الذکر و تعداد زیادی از دیگر رسائل در این موضوع در مجموعه‌ای ۴ جلدی تحت عنوان **میراث فقهی غنا، موسیقی جمع آوری و چاپ شده است**. حضرت امام (سلام الله علیه) در کتاب مکاسب محرّمه، جلد ۱، صفحه ۳۰۲ چکیده رساله مرحوم نجفی اصفهانی رحمه الله تحت عنوان «الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء» را آورده و از آن به عنوان «رسالة لطيفة» تعبیر می‌کنند و سپس این گونه می‌فرمایند: «وإنما نقلناه بتفصیل؛ أداء لبعض حقوقه أحسن ما قبل في الباب وأقرب بإصابة الواقع، وإن كان في بعض ما أفاده مجال المناقشة».

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب را نام برد.

با این همه، در مراجعه به این همه نوشته، یک معنا و مفهوم روشن و قابل شناسایی از غنا نمی‌توان بدست آورد، زیرا هیچ یک از علمای لغت و فقها معنای واحد و روشن قابل اشاره و متفق النظری درباره مفهوم غنا ارائه نداده‌اند و به درستی که یکی از مصادیق بارز مفاهیم مجمل، همین «مفهوم غنا» می‌باشد.

اکنون ما به بررسی بعضی از تعاریف ارائه شده‌ی اهل لغت و همین طور فقهای بزرگ پرداخته تا خواننده خود نیز به این اجمال پی ببرد.

تعریف غنا

الف) غنا در لغت

در این جا مناسب است تعریف لغویین معروف را از «غنا» آورده و بعد به بررسی آن بپردازیم. فخرالدین طریحی در مجمع البحرین آورده است که:

و «الغناء» ککساء: الصوت المشتمل على الترجیع المطرب أو ما یسمی بالعرف غناء، وإن لم یطرب؛ سواء كان في شعر أو قرآن أو غیرهما؛^۱
غنا مانند کساء [به لحاظ وزن] ترجیع داشته و

۱. مجمع البحرین ۱: ۳۲۱. «غنا»

طربناک باشد یا آنچه که در عرف غنا نامیده می‌شود، گرچه طرب آور نباشد؛ خواه در شعر یا قرآن و یا چیز دیگری غیر از این دو باشد. خلیل بن احمد فراهیدی در العین نوشته است: والغناء ممدود في الصوت؛^۱ غنا کشیدن صدا می‌باشد.

عبارت فیومی در المصباح المنیر این چنین است: والغناء مثل کتاب، الصوت وقياسه الضمّ لانه صوت؛^۲

و غنا مانند کتاب (به لحاظ وزن) صدا می‌باشد و طبق قواعد صرف مضموم الغین یعنی باید «غنا» آورده می‌شد چون قیاس و قاعده در اسماء صوت وزن فُعَال است.

زبیدی در تاج العروس و فیروزآبادی در القاموس المحيط:

غناء ككساء من الصوت ماطرَّب به؛^۳ غنا... عبارت است از صدایی که طربناک باشد. جوهری در الصحاح: الغناء بالكسر من السماع؛^۴ غنا (مکسور الغین) از سماع (آواز خوانی) است.

۱. العین ۴: ۴۵۰. «غنی»

۲. المصباح المنیر ۲: ۴۵۵. «غنن»

۳. تاج العروس ۱۰: ۳۷۲، والقاموس المحيط: ۱۱۸۷. «غنی»

۴. الصحاح ۲: ۱۷۷۹. «غنی»

أزهري در تهذيب اللغة در ماده «غنى» در ذيل
حديث نبوى كه اجازه در تغنى به قرآن فرموده، آورده
است كه أبو العباس گفته:

تغنى در اين جا به دو معناست:

۱ - معنای استغناء (بى نيازى).

۲ - طرب انگيزى.

بعد اضافه مى کند كه:

فمن ذهب به إلى الاستغناء، فهو من الغنى
مقصور، ومن ذهب به إلى التطريب فهو من الغناء
الصوت الممدود؛^۱

اگر كسى معنای استغنا را بپذيرد آن را از ماده
غنى با الف مقصوره قبول کرده و هر كس معنای
طرب انگيزى را پذيرفت آن را از ماده غنا با الف
ممدوده قبول کرده و آن عبارت است از صدای
كشيده.

و ابن اثير در النهايه چنین بيان مى کند:

قال الشافعي: معناه تحسين القراءة وترقيتها،
ويشهد له الحديث الآخر «زَيَّنُوا الْقُرْآنَ
بَأَصْوَاتِكُمْ» وكلّ من رفع صوته ووالاه فصوته عند
العرب غناء؛^۲

۱ . تهذيب اللغة ۷: ۱۷۵. «غنى»

۲ . النهاية ۳: ۳۹۱. «غنا»

شافعی گفته: معنای آن (غنا) نیکو قرائت کردن و نازک و لطیف کردن آن است و شاهد بر آن این حدیث است که «قرآن را با صداهایتان زینت دهید» و هر کسی صدای خود را بلند کرده و آن را بکشد پس صدایش در نزد عرب غنامی باشد. و در معجم مقاییس اللغة ابن فارس این گونه می خوانید:

الغناء من الصوت؛^۱ غنا، گونه ای از صداست. و در اقرب الموارد پس از نقل آنچه در المصباح المنیر آمده می نویسد:

وقال في الكليات: الغناء بالضم والمدّ التغمي ولا يتحقق ذلك إلا بكون الألحان من الشعر وانضمام التصفيق لها فهو من أنواع اللعب؛^۲

و صاحب کتاب الکلیات گفته: غنا با ضمّ و مدّ یعنی غُنا که به معنای آواز خوانی است و محقق نمی شود مگر با شعر خوانی و همراه کردن کف زدن که نوعی بازی و سرگرمی است. و بالاخره ابن منظور در لسان العرب آنچه درباره غنا می آورد همان عبارات پیشینیان خود از اهل لغت می باشد، او عیناً عبارات ازهری، جوهری و ابن اثیر را

۱. معجم مقاییس اللغة ۴: ۳۹۸. «غنى»

۲. اقرب الموارد ۲: ۸۹۰. «غنن»

آورده و از اصمعی نیز نقل قول می‌کند و گویا وی هم نتوانسته معنا و مفهوم روشنی از این منقولات برای این واژه دست و پا کند، ولی احتمالاً بتوان از بین این عبارات، او را در تعریف غنا هم نظر با جوهری در صحاح دانست، آنجا که بعد از نقل قول از اصمعی می‌گوید:

الغناء بالكسر من السماع.^۱

آنچه تاکنون نقل شد، تعریف واژه «غنا» توسط رؤوس اهل لغت بود. با اندک تأمل می‌توان دریافت معنای واحدی در این جمع ارائه نگردیده و کمتر لغت و واژه‌ای را می‌توان یافت که این گونه توسط لغویین تعاریف متعدّد و غیر متحدی برای آن بیان گردد. با توجه به این که در اکثر معانی نقل شده فوق، کلمات «طرب» و «ترجیع» به نحوی گنجانده شده بود، پس شایسته است معنای این واژه نیز روشن شود. جوهری در مورد «طرب» می‌گوید:

خَفَّةٌ تصيب الإنسان لشدة حزن أو سرور؛^۲

طرب نوعی سبکی است که با شدت ناراحتی یا خوشحالی به انسان دست می‌دهد.

و در ادامه می‌گوید:

التطريب في الصوت مده و تحسينه؛^۳

۱. لسان العرب ۱۰: ۱۳۵. «غنا»

۲. الصحاح: طرب «۱: ۱۸۴». «طرب»

۳. همان.

طربناکی در صوت (صدا) کشیدن و نیکو کردن
آن است.

و هم او در مورد ترجیع می‌نویسد:

ترجیع الصوت تردیده فی الحلق؛^۱ ترجیع صوت
(صدا) گرداندن آن در گلوست.

به نظر می‌رسد، این که اهل لغت و فقها هر یک در
تعریف غنا به عبارت و یا کلمات خاصی تمسک
کرده‌اند، همه در صدد بیان معنای واحد و برای روشن
شدن معنای آن بوده‌اند و گرنه، تمامی اینها حکایت از
یک حالت در شخص مکلف می‌کند، همان گونه که
مرحوم محقق سبزواری^۲ به این نکته به خوبی اشاره
می‌کند.

ب) غنا در کلام فقها

عَلَّامه حَلّی این چنین می‌فرماید:

وهو مدّ الصوت المشتمل على الترجیع المطرب،
وإن كان في قرآن؛^۳
غنا، کشیدن صدای مشتمل بر ترجیع مطرب
است.

۱. الصحاح ۲: ۹۴۴. «رجع»

۲. رسالة في تحريم الغناء، چاپ شده در ضمن کتاب، میراث فقهی

۱، غنا و موسیقی، ص ۴۰.

۳. إرشاد الأذهان ۲: ۱۵۷.

و باز ایشان شبیه به همین عبارت را در کتاب
تحریر^۱ آورده‌اند.

و باز ایشان در کتاب قواعد این چنین آورده‌اند:
والغناء حرام یفسق فاعله، وهو ترجیع الصوت
ومده؛^۲

غنا، فعل حرامی است که گرداندن صدا و
کشیدن آن است و مرتکب آن فاسق است.
اما فاضل مقداد این گونه می‌فرماید:

المراد بالغناء ماسمى في العرف غناء، وقيل: هو
مدّ الصوت المشتمل على الترجیع مع الإطراب
والأول أولى؛^۳

منظور از غنا، چیزی است که در عرف به آن غنا
گفته می‌شود و گفته شده که کشیدن صدای
مشمول بر ترجیع همراه با اطراب غناست ولی
تعریف اول بهتر است.

شهید ثانی هم، چنین می‌فرماید:

وهو مدّ الصوت المشتمل على الترجیع المطرب
أو ما سمى في العرف غناءً، وإن لم يطرب؛ سواء
كان في شعر أم قرآن أو غيرهما؛^۴

۱. تحریر الأحكام الشرعية ۲: ۲۰۹.

۲. قواعد الأحكام ۴: ۲۲۳.

۳. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع ۲: ۱۱.

۴. الروضة البهية ۳: ۲۱۰.

غنا کشیدن صدای مشتمل بر ترجیع مطرب است، یا آنچه که در عرف غنا نامیده شود، گرچه مطرب نباشد، خواه در شعر یا قرآن یا غیر آن دو باشد.

و هم ایشان همین تعریف را بدون عبارت «أو غیرهما» در غایة المراد^۱ آورده‌اند.

مرحوم محقق حلی در کتاب الشهادات^۲ شبیه همین تعریف را در هنگام شمارش گناهانی که مرتکب آن فاسق هستند، ارائه می‌دهد.

مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد تعریف شهید اول در الدروس الشرعیه را پسندیده و آن را چنین بیان می‌کند:

والمراد به علی ما فی الدروس: مدّ الصوت
المشتمل علی الترجیع المطرب.^۳

مرحوم سید علی طباطبایی در ریاض المسائل آورده است:

وهو مدّ الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب
أو ما یسمی فی العرف غناءً، وإن لم یطرب؛ سواء
كان فی شعر أو قرآن أو غیرهما.^۴

۱. غایة المراد ۴: ۱۰۹.

۲. شرائع الإسلام ۴: ۱۱۶.

۳. جامع المقاصد ۴: ۲۳.

۴. ریاض المسائل ۸: ۱۵۵.

و این دقیقاً همان تعریف ارائه شده توسط شهید ثانی است.

مرحوم محقق بحرانی در تعریف غنا حرام قول زیر را بعد از نسبت آن به شهید ثانی در مسالک اختیار کرده است:

بالمَدَّ كَكَسَاء. قيل: هو مَدُّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب، فلا يحرم بدون الوصفين، أعني الترجيع والإطراب؛^۱

غنا صدای مشتمل بر ترجیع مطرب است، پس بدون این دو وصف حرام نیست.

مرحوم صاحب جواهر نیز پس از نقل تعاریف اهل لغت و بعض اصحاب این چنین می فرماید:

فيعلم كون المراد كَيْفِيَّةً خَاصَّةً منها موكولة إلى العرف، كما هي العادة في بيان أمثال ذلك؛^۲

پس دانسته می شود که منظور، کیفیت خاصی است که شناخت آن به عرف واگذار می شود، چنانچه در بیان چنین مواردی عادتاً به عرف مراجعه می شود.

حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در تحریر الوسيله این چنین فرموده اند:

۱. الحدائق الناضرة ۱۸: ۱۰۱.

۲. جواهر الكلام ۲۲: ۴۶.

ولیس هو مجرد تحسين الصوت، بل هو مدّه
وترجيعة بكيفية خاصّة مطربة تناسب مجالس
اللهو ومحافل الطرب وآلات اللهو والملاهي، ولا
فرق بين استعماله في كلام حقّ؛ من قراءة القرآن
والدعاء والمرثية، وغيره من شعر أو نثر، بل
يتضاعف عقابه لو استعمله فيما يطاع به الله تعالى؛^۱
غنا، تنها نیکو ادا کردن صدا نیست، بلکه
کشیدن صدا و ترجیع آن به کیفیت است که
طربناک بوده و با مجالس لهو و شادی و آلات
لهو و لعب تناسب داشته باشد، و از این جهت
فرقی نمی‌کند که در کلام حقّ، مثل قرآن و دعا
و مرثیه و یا غیر آن مانند شعر یا نثر بکار گرفته
شود. بلکه اگر غنا در چیزی که اطاعت خدا با آن
می‌شود استفاده شود عقابش بیشتر است.

و هم ایشان در مکاسب محرّمه می‌فرماید:

فالأولى تعريف الغناء بأنه صوت الإنسان الذي له
رقّة وحسن ذاتي ولو في الجملة، وله شأنية إيجاد
الطرب بتناسبه لمتعارف الناس؛^۲

بهتر است غنا این گونه تعریف شود: صدای
انسانی که فی الجملة نازکی و زیبایی ذاتی

۱. تحرير الوسيلة ۱: ۴۹۷.

۲. المكاسب المحرّمة ۱: ۳۰۵.

داشته باشد و شأنیت (توانایی بالقوه) ایجاد
طرب در مردم معمولی را داشته باشد.
و در چند سطر بعد به تعریف مشهور خدشه وارد
می‌کنند:

وبما ذكرناه تظهر الخدشة في الحدّ المنسب إلى
المشهور، وهو مدّ الصوت المشتمل على الترجيع
المطرب، فإنّ الغناء لا يتقوّم بالمدّ ولا الترجيع،
ففي كثير من أقسامه لا يكون مدّ ولا ترجيع؛^۱
و به آنچه ذکر کردیم، خدشه به تعریفی که به
مشهور نسبت داده می‌شود روشن می‌شود؛
یعنی تعریف به کشیدن صدای مشتمل بر
ترجیع مطرب، چون قوام غنا به کشیدن و
ترجیع نیست، زیرا در بسیاری از اقسام غنا مدّ
و ترجیع وجود ندارد.

مرحوم آقای خویی فرموده است:

والتحقيق، إنّ الاستفادة من مجموع الروايات بعد
ضمّ بعضها إلى بعض هو ما ذكره المصنّف من
حيث الكبرى. وتوضيح ذلك: إنّ الغناء المحرّم
عبارة عن الصوت المرجّع فيه على سبيل اللهو
والباطل والإضلال عن الحقّ؛ سواء تحقّق في
كلام باطل أم في كلام حقّ، وسماه في الصحاح

۱. المكاسب المحرّمة ۱: ۳۰۶.

بالسمع، ويعبر عنه في لغة الفرس بكلمة: «دو بیت و سرود و پسته و آوازه خواندن»؛^۱ آنچه از مجموع روایات پس از ضمیمه بعضی به بعض دیگر استفاده می شود همان است که مصنف (شیخ انصاری) به عنوان کبرا بیان کرده است، با این توضیح که: غنای حرام عبارت است از صدای با ترجیع که لهو گونه و بر راه باطل و گمراهی از حق باشد. چه در کلام باطل باشد یا کلام حق و در کتاب صحاح آن را سماع نامیده و در زبان فارسی از آن به «دو بیت، سرود، پسته و آوازه خواندن» تعبیر می شود.^۲

مرحوم نراقی در مستندالشیعه این گونه می فرماید:
 إِنَّ كَلِمَاتَ الْعُلَمَاءِ مِنَ اللَّغَوِيِّينَ وَالْأَدْبَاءِ وَالْفُقَهَاءِ
 مُخْتَلِفَةٌ فِي تَفْسِيرِ الْغَنَاءِ. فَفَسَّرَهُ بَعْضُهُمْ بِالصَّوْتِ
 الْمَطْرَبِ، وَآخَرُ بِالصَّوْتِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى التَّرْجِيعِ،
 وَثَالِثٌ بِالصَّوْتِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى التَّرْجِيعِ
 وَالْإِطْرَابِ مَعًا، وَرَابِعٌ بِالتَّرْجِيعِ، وَخَامِسٌ
 بِالتَّطْرِيبِ، وَسَادِسٌ بِالتَّرْجِيعِ مَعَ التَّطْرِيبِ،
 وَسَابِعٌ بِرَفْعِ الصَّوْتِ مَعَ التَّرْجِيعِ، وَثَامِنٌ بِمَدِّ

۱. مصباح الفقاهة ۱: ۳۱۱.

۲. گرچه معنا و مفهوم این عبارت برای ما روشن نیست و در کتب لغت و ضرب المثلها نیز چیزی که بر آن دلالت کند نیافتیم، ولی برای حفظ امانت عین عبارت آورده شده است.

الصوت، وتاسع بمدّه مع أحد الوصفين أو كليهما،
وعاشر بتحسين الصوت، وحادي عشر بمدّ
الصوت وموالاته، وثاني عشر - وهو الغزالي -
بالصوت الموزون المفهم المحرّك للقلب. ولا
دليل تامّاً على تعيين أحد هذه المعاني أصلاً. نعم،
يكون القدر المتيقّن من الجميع المتّفق عليه في
الصدق - وهو: مدّ الصوت المشتمل على الترجيع
المطرب الأعمّ عن السارّ والمحزن المفهم لمعنى
- غناء قطعاً عند جميع أرباب هذه الأقوال، فلو لم
يكن هنا قول آخر يكون هذا القدر المتّفق عليه
غناء قطعاً؛^۱

كلمات علمای اهل لغت و ادب و فقها در تفسیر
غنا متفاوت است. بعضی آن را به صوت مطرب
تفسیر کرده و دیگری به صدای مشتمل بر
ترجیع و سوّمی به صدای مشتمل بر ترجیع و
اطراب و چهارمی به ترجیع و پنجمی به تطریب
و ششمی به ترجیع همراه با تطریب و هفتمی
به رفع صدای همراه با ترجیع و هشتمی به
کشیدن صدا و نهمی با کشیدن همراه با یکی از
دو وصف (ترجیع و اطراب) و یاهر دو و دهمی به
زیبا کردن صدا و یازدهمی به کشیدن صدا و

۱. مستند الشیعة ۱۴: ۱۲۴.

موالات آن ودوازدهمی که غزالی است به صدای موزون و قابل فهم و تحریک کننده قلب. هیچ دلیل تامی بر تعیین یکی از این معانی وجود ندارد. بله؛ قدر متیقن از همه که در صدق غنا بر آن اتفاق دارند، صدای کشیده مشتمل بر ترجیع مطرب است؛ اعم از این که شادی آفرین و یا حزن آور باشد، که این تعریف قطعاً رساننده معنای غنا در نزد همه صاحبان این اقوال است. بنابراین، اگر قول دیگری در میان نباشد، این مقدار که بر آن اتفاق نظر دارند قطعاً غناست. مرحوم محقق سبزواری در کفایة الأحکام، مانند مرحوم نراقی چند تعریف گوناگون از علماء در مورد غنا ارائه می کنند.^۱

از آنچه گذشت و ما از تعاریف فقها درباره مفهوم غنا آوردیم، تعیین مفهوم غنا مشخصاً ممکن نیست، ولی می توان گفت عناصر تشکیل دهنده آن در نزد فقها عبارتند از: صدا - صدای کشیده - موزون و آهنگین بودن، خوش بودن - طرب انگیز بودن، متناسب با مجالس خوش گذرانی - به شیوه لهوی بودن، با لهو و باطل همراه بودن - با محرمات دیگر همراه بودن، و آنچه عرف آن را غنا بداند.

۱. کفایة الأحکام ۱: ۴۲۸.

اما با دقت در تعاریف ارائه شده توسط فقها، می‌توان آنان را در تعریف مفهوم غنا به دو دسته تقسیم نمود:

۱ - عده‌ای که یکی از ویژگی‌های صدا را در تعریف غنا (مانند کشیدن، چرخاندن صدا در گلو با قیدهای ترجیع و اطراب) دخیل می‌دانند مانند؛ محقق در شرائع، علامه حلی در ارشاد الازدهان و تحریر، شهید اول در دروس و محقق کرکی در جامع المقاصد.

۲ - عده‌ای دیگر که شناخت و تعریف آن را به عرف واگذار نموده‌اند؛ مانند شهید ثانی در مسالک الأفهام و در شرح لمعه و صاحب جواهر در جواهر الکلام و فاضل مقداد در التنقیح الرائع و مرحوم سید علی طباطبایی در ریاض.

به نظر می‌رسد، از آنجا که غنا یک پدیده کاملاً عرفی و اجتماعی است - و به احتمال بسیار زیاد هم دلیل عدم صراحت در تبیین آن در روایات همین مسأله باشد، متناسب با شرایط گوناگون؛ از جمله زمان و مکان، احکام متفاوت خواهد داشت.

از این رو، به راحتی می‌توان دریافت که چرا یک تعریف واحد از طرف لغویین - که در واقع منبع اصلی ارائه تعریف فقها بوده‌اند - نمی‌توان یافت و به همین دلیل هم در تعریف عده‌ای از فقها ارجاع و احاله به عرف گنجانده شده است و حتی آنهایی هم که به احاله

عرف تصریح نکرده‌اند در صدد بیان تعریف عرفی غنا بوده و دلیل اصلی مراجعه آنها به لغویین و تفاوت در تعریف‌ها همین می‌تواند باشد.

مرحوم سید جواد عاملی در مفتاح الکرامة می‌فرماید: این که فقها آن تعریف مشهور از غنا (مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب) را ارائه داده‌اند از باب تعریف عرفی است، زیرا عرف از غنا چیزی غیر از این را نمی‌فهمد و در تعریف از غنا همین را ارائه می‌کند. پس بنابراین، تعریف اوّل به همین تعریف دوّم بزرگانی چون شهید ثانی و فاضل مقداد و... بر می‌گردد که بهترین راه شناخت و تعریف غنا مراجعه به عرف است و دیگران که خود غنا را تعریف نموده‌اند از باب مصداق عرف دست به این کار زده‌اند و در واقع تعریف عرف را ارائه نموده‌اند.

والإحالة إلى العرف، كالفاضل المقداد والشهيد الثاني، بل قد نقول: إنّ المعنى المشهور «يحكم العرف بسواه و يرشد إلى ذلك أنّ جماعة ممّن عرفه، كالمحقق في شهادات الشرائع والمصنّف في الكتاب والتحرير والإرشاد لم يذكروا له إلّا المعنى المشهور، وما ذلك إلّا لأنّه هو الذي يحكم به العرف...»^۱

۱. مفتاح الکرامة ۱۲: ۱۶۹.

حکم غنا

فقها در این مورد به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی مطلق غنا را حرام می‌دانند؛ مانند شهید ثانی و محقق کرکی رحمتهما. این گروه همه انواع غنا را حرام می‌دانند و معتقدند که حکم بر نفس غنا بار شده؛ خواه مقرون با چیز دیگری و یا به شکل خاصی باشد یا نه. این قول معروف و مشهور بوده، بلکه بر آن ادعای اجماع شده است.

۲- گروهی مانند محقق سبزواری و فیض کاشانی رحمتهما قایل به تفصیل شده و قسمی از آن را حلال می‌شمارند و سبب حرمت را، ذات و نفس غنا دانسته، بلکه سبب حرمت را امری عَرَضی می‌دانند. این گروه

معتقدند، نحوی اجرای آن و تقارن آن با محرمات دیگر موجب حرمت آن می‌گردد.

بنابراین، اگر غنا دارای محتوای حرام و یا همراه با حرام دیگری بود حرام است و به خودی خود، حرمتی ندارد. به عقیده ما هم، صناعیت فقهی اقتضای حرمت محتوایی دارد، نه ذاتی غنا.

اصل عملی در مسأله

با توجه به قصور دلایل حرمت ذاتی غنا (که به زودی به بررسی آنها خواهیم پرداخت) در موارد مشکوک که غنا دارای محتوای حرام نبوده و همچنین مقارن با حرام دیگری نباشد، به مقتضای اصل اباحه، حکم به اباحه می‌شود، زیرا قدر متیقن از دلالت أدله حرمت، جایی است که همراه با فعل حرام دیگری بوده و یا دارای محتوای حرامی باشد، زیرا مقتضای ادله عقلیه، بلکه اجماع، کتاب و سنت، حجیت اصل برائت در موارد شبهات حکمیه است. در این مورد نیز همان‌طور که خواهیم گفت، دلایلی که برای حرمت ذاتی غنا اقامه می‌شود، ناتمام و در مواردی که اصل غنا با فعل حرام دیگر همراه نباشد، اصل برائت، حکم به اباحه آن موارد می‌نماید. پس بنابراین، چنانچه شخص

مکلف مرتکب غنای حرام گردد، در واقع دو فعل حرام انجام داده است: ۱ - غنا ۲ - فعل حرامی که مقارن غنا شده است.

پیش از بیان ادله‌ی دو طرف، ذکر این نکته لازم است که ادله‌ی قول مختار (عدم حرمت ذاتی غنا) همان مواردی است که در ردّ استدلال‌های قول اول (حرمت ذاتی غنا) بیان می‌گردد.

دلایل قایلین به حرمت ذاتی غنا

قایلین به حرمت ذاتی غنا برای اثبات ادعای خود از قرآن، روایات، اجماع و عقل استمداد کرده و از هر یک دلیلی برای آن آورده‌اند.

اکنون ما یک یک دلایل قایلین به حرمت ذاتی غنا را بررسی و نحوه استدلال آنها و قصور این دلایل بر ادعای ایشان را بیان و سپس کیفیت دلالت این أدله بر مدعای خود را بیان می‌نماییم.

۱ - عقل

از آنجا که فسق از امور محرمه‌ی قطعیه می‌باشد، فلذا هر آنچه که موجب فسق گردد از باب مقدمیت برای حرام، حرام است.

رد استدلال

این استدلال تمام نمی‌باشد، چرا که در اینجا ذی المقدمه یعنی فسق حرام است؛ و دلیلی بر حرمت مقدمه به جهت مقدمیت برای حرام، نداریم. چرا که اگر هر مقدمه ذی المقدمه حرامی، حرام بود، مرتکب هر فعل حرامی باید به اندازه ارتکاب تمامی مقدمات آن مستحق عقاب باشد، در صورتی که به هیچ وجه این گونه نیست.

مرحوم محقق خراسانی در این زمینه این گونه می‌فرماید:

وَأَمَّا مَقْدَمَةُ الْحَرَامِ وَالْمَكْرُوهِ، فَلَا تَكَادُ تَتَّصِفُ بِالْحَرَمَةِ أَوْ الْكَرَاهَةِ؛ إِذْ مِنْهَا مَا يَتِمُّكَنْ مَعَهُ مِنْ تَرْكِ الْحَرَامِ أَوْ الْمَكْرُوهِ اخْتِيَارًا، كَمَا كَانَ مَتِمَّكَنًا قَبْلَهُ، فَلَا دَخَلَ لَهُ أَصْلًا فِي حَصُولِ مَا هُوَ الْمَطْلُوبُ مِنْ تَرْكِ الْحَرَامِ أَوْ الْمَكْرُوهِ، فَلَمْ يَتَرَشَّحْ مِنْ طَلْبِهِ طَلَبُ تَرْكِ مَقْدَمَتَيْهِمَا؛^۱

و اما مقدمه فعل حرام و مکروه به حرمت و کراهت متصف نمی‌شود، زیرا با وجود بعضی از این مقدمات، ترک اختیاری حرام و مکروه

۱. کفایة الأصول ۱: ۱۲۸.

امکان دارد. همان طور که تمکن از ترک، قبل از ایجاد مقدمه هم وجود داشت. پس وجود مقدمه هیچ دخلی در حصول مطلوب؛ یعنی ترک حرام و مکروه ندارد. بنابراین، طلب ترک فعل آنها موجب طلب ترک مقدماتشان نمی شود.

۲- اجماع

هر دو قسم اجماع (منقول و محصل)، بر حرمت غنا - همان طور که صاحب جواهر^۱ فرموده است - دلالت می کند.

رد استدلال به اجماع

اجماع را نیز نمی توان دلیلی کافی در این جادانست، زیرا مسأله، مَصَّبِ اجتهاد و اختلاف آرا بوده و در بهترین حالت فی الجمله - یعنی در قدر متیقن از غنا - قابل اعتماد خواهد بود. علاوه بر این که این اجماع، اجماعی مدرکی است، چون احتمالاً مدرک آن، همین آیات و روایات مورد بحث می باشد و این احتمال با مراجعه به کتب فقها،

۱. جواهر الکلام ۲۲: ۴۴.

از آن جهت که در کنار اجماع، به روایات نیز استدلال نموده‌اند تقریب می‌گردد. به عنوان نمونه، صاحب جواهر می‌فرماید:

الرابع: ما هو محرم في نفسه..

در ادامه نیز می‌فرماید:

«الغنا» بالكسر والمدّ، ككساء، بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، والسنة متواترة فيه، وفيها ما دلّ على أنّه من اللهو واللغو والزور المنهي عنها في كتاب الله.^۱

بنابراین، این اجماع نمی‌تواند حجت باشد، چرا که اجماع، زمانی حجت است که به قول معروف: «لیس للنقل فيه دليل ولا للعقل إليه سبيل».

۳ - آیات

قائلان به حرمت در بیان حکم مسأله به آیاتی استناد کرده‌اند. با توجه به این که در استدلال به آیات مورد نظر، روایات تفسیر کننده آنها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند بنابراین، بحث از آیات و کیفیت استدلال به آنها را در ضمن بحث از روایات مطرح می‌نماییم.

۱. جواهر الکلام ۲۲: ۴۴.

۴ - روایات

روایات نیز خود بر چند گروهند:

۱ - روایات تفسیری:

روایات مفسره‌ای که برای حرمت ذاتی غنا به آن استدلال شده در ذیل سه آیه از آیات شریفه قرآن کریم آمده است:

الف) ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ
عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا يَتْلُو عَلَيْكُمْ
فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ
الزُّورِ﴾^۱

این است «احکام حج»، و هر که حرمت‌های خدا [یعنی مناسک حج و عمره] را بزرگ شمارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است. و چهار پایان برایتان حلال شد مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود. پس، از بت‌های پلید بپرهیزید و از قول زور دوری کنید.

از میان روایاتی که در تبیین و تفسیر این آیه بر حکم غنا آمده ما فقط به سه روایت که به لحاظ سندی معتبر هستند اشاره می‌کنیم:

۱. سوره حج، آیه ۳۰.

۱ - صحیحہ زید شحام:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ فقال: الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ: الشَّطْرَنْجُ، وقول الزور: الغناء؛^۱

از امام صادق عليه السلام درباره سخن خدای عز وجل که «... و از قول زور بپرهیزید» پرسیدم، فرمود: «... قول زور، غناست».

۲ - موثقہ أبو بصیر:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ قال: «الغناء»؛^۲

از امام صادق عليه السلام درباره خدا که می فرماید: «... و از قول زور بپرهیزید» پرسیدم، فرمود: «غناست».

۳ - مرسله ابن أبي عمير:

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك و تعالى: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾، قال: «الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ هو الشَّطْرَنْجُ

۱ . الكافي ۶: ۴۳۵، باب الزور الشطرنج...، حديث ۲، وسائل الشيعة ۱۷: ۳۱۸، باب تحريم اللعب...، حديث ۱.
 ۲ . الكافي ۶: ۴۳۱، باب الغناء...، حديث ۱، وسائل الشيعة ۱۷: ۳۰۵، باب تحريم الغناء...، حديث ۹.

وقول الزور الغناء»^۱

از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدای تبارک و تعالی: «... و از قول زور بهره‌یید» نقل شده که فرمود: «... قول زور غناست».

کیفیت استدلال

«اجتنبوا» هم ماده و هم هیئت دلالت بر وجوب اجتناب می‌کند و «قول زور» به صراحت به غنا تفسیر شده است.

رد استدلال

در وضوح و صراحت دلالت این روایات بر حرمت غنا هیچ شک و تردیدی نیست، اما این که این حکم صریح و روشن بر کدام یک از مصادیق غنا حمل شده معلوم نیست؛ و به عبارتی، موضوع این حکم، روشن نیست که آیا منظور مطلق غناست؟ و یا این که اشاره به موارد خاصی دارد.

با توجه به این که در هر سه روایت، امام علیه السلام در مقام جواب دادن به سؤال کننده هستند و در همه‌ی موارد «غنا» با «ال» آمده است، احتمالاً اشاره به معنا و مفهوم

۱. الکافی ۶: ۴۳۶، باب الزور والشطرنج...، حدیث ۷، وسائل الشیعة ۱۷: ۳۱۰، باب تحریم الغناء...، حدیث ۲۶.

واضح و روشنی از آن داشته‌اند که برای سؤال کننده نیز ابهامی نداشته است و دلیل آن را تنها رواج و متعارف بودن گونه‌ای از غنا می‌توان فرض کرد که در زمان صدور روایات متداول بود. به همین جهت امام از «ال» در بیان تفسیر استفاده فرموده‌اند که احتمالاً «ال» عهد ذهنی یا خارجی بوده و همان غنای متعارف به عهد و ذهن سؤال کننده می‌باشد.

و قبلاً نیز گفته شد، آنچه در زمان صدور این روایات رواج یافته بود، برپایی مجالس ساز و آواز و کنیزکان و شراب و لهو و لعب و... و ایجاد مکان‌هایی، مخصوص این برنامه‌هاست که «ال» عهد ناظر به این گونه از مجالس و غنای موجود در آن بوده و اطلاق و عموم ندارد. علاوه بر این، حتی اگر «ال» را «ال» جنس بگیریم، می‌توان گفت: این روایات به این گونه غناها توجه داشته و از غنای خالی از سایر محرمات، به جهت رواج و انس ذهنی جامعه آن روز به آن گونه غناها، کاملاً انصراف دارد. به عبارتی دیگر: بر این ادعا که روایات در مقام بیان حرمت نوع خاصی از غنا بوده است، دو دلیل وجود دارد: ۱ - واژه «الغناء» به نوع خاصی توجه دارد که آن غنای مقارن با محرمات دیگر است. ۲ - واژه «الغناء» از نوع خاصی انصراف دارد که آن هم غنای خالی از سایر محرمات است.

و چگونه این احتمال را می‌توان کنار گذاشت و آن را قوی، مظنون و ظاهر عرفی ندانست، در حالی که محققین بزرگی چون مرحوم سبزواری و مرحوم فیض رحمتهما به بهترین وجه در کتاب‌های خود به آن پرداخته‌اند.

مرحوم محقق سبزواری (ره) در این مورد این گونه می‌فرماید:

المذكور في تلك الأخبار الغناء، والمفرد المعرف باللام لا يدلّ على العموم لغةً، و عمومه إنّما يستنبط من حيث إنّ لا قرينة على إرادة الخاص، وإرادة بعض الأفراد من غير تعيين ينافي غرض الإفادة و سياق البيان والحكمة، فلا بدّ من حمله على الاستغراق والعموم. وهما ليس كذلك؛ لأنّ الشائع في ذلك الزمان الغناء على سبيل اللهو من الجوّاري المغنّيات و غيرهنّ في مجالس الفجور والخمر، والعمل بالملاهي، والتكلم بالباطل، وإسماعهنّ الرجال، وغيرها، فحمل المفرد على تلك الأفراد الشائعة في ذلك الزمان غير بعيد؛^۱ آنچه در آن اخبار ذکر شده، «الغناء» است و مفردی که با «ال» تعریف شده، از حیث لغت بر عموم دلالت نمی‌کند، بلکه استفاده و استنباط

۱. كفاية الأحكام ۱: ۴۳۲.

عموم از آن، دائر مدار دو مطلب است: ۱- عدم وجود قرینه‌ای بر اراده فرد خاص، ۲- این که اراده بعض افراد بدون تعیین، با غرض افاده و استفاده و روش بیان و حکمت، منافات دارد. در این جا و مورد بحث، چنین نمی‌باشد، زیرا آنچه در آن زمان رواج داشته غنای لهوی از کنیزکان آوازه خوان و غیر آنها در مجالس معاصی و زنا و شراب خواری و گذران با بازیهای سرگرم کننده (مثل قمار و شطرنج) و شوخی‌ها و سخن‌های کثیف (مثل داستان‌های عشقی و شهوترانی‌ها) و اجرای آوازه خوانی توسط کنیزکان برای مردان و سایر کارهای حرام و باطل بوده است. پس بنابراین، حمل این مفرد «الغناء» بر مصادیق متداول آن زمان بعید نیست.

به هر ترتیب لُب و جان کلام ایشان این است: چون استفاده عموم از لفظ مُحَلّی به «ال» با ظهور لفظی نبوده، بلکه با مقدمات حکمت می‌باشد و یکی از آن مقدمات عدم وجود قرینه بر عدم اراده بعض از افراد است. در موضوع بحث ما، شیوع یک قسم و فرد خاص از غنا؛ یعنی غنای لهوی، خود قرینه‌ای حالیه بر عدم عموم در آن و اختصاص به فرد شایع و رایج به دلیل

انصراف می‌باشد.

مرحوم فیض کاشانی در الوافی این گونه می‌فرماید:
والذي يظهر من مجموع الأخبار الواردة فيه
اختصاص حرمة الغناء وما يتعلّق به من الأجر
والتعليم والاستماع والبيع والشراء كلّها بما كان
على النحو المعهود المتعارف في زمن بني أمية
وبني العباس من دخول الرجال عليهنّ وتكلّمهنّ
بالأباطيل ولعبهنّ بالملاهي من العידان والقضيب
وغيرهما، دون ما سوى ذلك، كما يشعر به قوله عليه السلام:
«ليس بالتي يدخل عليها الرجال»^۱

آنچه از مجموع روایات رسیده در این باب
روشن می‌شود این است که حرمت غنا و آنچه
مربوط به آن است؛ مثل اجرت و آموزش و
گوش دادن و خرید و فروش، همه به آنچه که در
زمان بنی امیه و بنی العباس متداول و
شناخته شده بوده، اختصاص دارد، [یعنی آن
دسته از غنا] که مردها بر آنها (کنیزکان) وارد
می‌شوند و سخنان باطل می‌گفتند و به آلات
لهو و لعب؛ مثل عیدان و قضیب و غیر آن دو
بازی می‌کردند و چیزی غیر از آنها نبوده است.
همچنان که فرمایش امام صادق علیه السلام به آن اشاره

۱. الوافی ۱۷: ۲۰۵.

دارد: «از آنهایی که مردها بر آنها وارد می‌شوند، نیست».

در ادامه بعد از نقل قول شیخ و تفسیر آن می‌فرماید: پس شنیدن تغنی به اشعاری که یادآور جهنم و بهشت و در آن تشویق و ترغیب به آن است و توصیف خدا و ترغیب به خیرات و زهد به فانیات باشد اشکالی ندارد.

وعلى هذا، فلا بأس بسماع التغنى بالأشعار المتضمنة ذكر الجنة والنار والتشويق إلى دار القرار و وصف نعم الله الملك الجبار و ذكر العبادات و الترغيب في الخيرات و الزهد في الفانيات و نحو ذلك.

ایشان شبیه آنچه ذکر شده در مفاتیح الشرائع^۱ والمحنة البيضاء^۲ نیز آورده است.

مرحوم سید مهدی کشمیری^{رحمه الله} نیز بعد از انتخاب نظر مرحوم فیض به عنوان بهترین اقوال، یکی از دلایل آن را انصراف روایات به غنای متعارف و معهود زمان خلفای جور می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

لأنصراف أدلة الغناء إلى ما كان متعارفاً في زمن خلفاء الجور؛ من كونه مشتملاً على الملاهي، و

۱. مفاتیح الشرائع ۲: ۲۰.

۲. المحنة البيضاء ۵: ۲۲۶.

مقترناً بالمعاصي. والظاهر أنَّ هذا هو منشأ
لتفصيل المحدث، ومن ساق مساقه في هذا
المسألة، بين أفراد الغناء؛^۱

و بعد می فرماید: هر که در این کلمات بعد از خالی
کردن ذهن خود از شبهات تأمل نماید به عدم حرمت
غنا به طور مطلق و من حیث هو (ذاتی) و حرمت آن از
جهت همراهی و مقارنت با حرامی از حرام‌های دیگر که
خود مستقلاً حرام است و در مصداق خارجی با غنا
متّحد شده اعتراف می نماید :

معترف بعدم دلالة دليل على حرمة الغناء على
إطلاقه ومن حیث هو، بل من حیث عنوان آخر
محرم من المحرمات المستقلة الخارجيّة متّحد
معه في مصداقه الخارجي.^۲

بعضی از دیگر قایلین به عدم حرمت ذاتی غنا به
وجود حقیقت عرفیه در زمان روایات استدلال کرده‌اند؛
یعنی ادّعا می‌کنند شیوع و رواج غنای لهوی در آن
زمان به صورت یک حقیقت عرفیه در آمده بود، به
نحوی که نهی در روایات، ظهور در نهی از این حقیقت
عرفیه دارد. پس آنچه در روایات مورد نهی قرار گرفته
مطلق غنا نیست، بلکه غنای لهوی است که تبدیل به

۱. میراث فقهی ۲، غنا و موسیقی، ص ۸۹۰.

۲. همان، ص ۸۹۱.

یک حقیقت عرفیه شده بود.

مرحوم سید ماجد بحرانی^۱ نیز در این مورد می‌فرماید:

وبالجملة، شیوع التغنی بالملهیات من الأصوات
بلغ حدّاً حتّى صار إطلاق الغناء على هذا الفرد
حقیقة عرفیة. وهذا يظهر لمن تتبّع التواریح
والسیر. فالمراد من الغناء في الأحادیث التي
وردت في ذمه إنّما هو الغناء العرفي - أعني
الأصوات الملهیة التي یزینها ضرب آلات اللهو و
التصديّة والرقص؛^۱

گسترده‌گی و شیوع غنا با آلات لهو و... تا جایی
رسید که غنا با این خصوصیات به یک حقیقت
عرفیه تبدیل شد [یعنی با اطلاق لفظ غنا
همین معنا به اذهان متبادر می‌گشت] و این
معنا بر هر کس که تاریخ‌ها و سیره‌ها را بررسی
نماید، روشن می‌شود. پس منظور از غنا در
احادیثی که آن را مذموم شمرده‌اند همان
معنای عرفی است؛ یعنی صداها و لهوی که
آلات لهو و کف زدن و رقص آن را تزیین می‌کرده
است.

ایشان در واقع توجه نظر مخالفان خود را به این

۱. میراث فقهی ۱، غنا و موسیقی، ص ۵۱۶.

نکته که غنا به همراه سایر محرمات در زمان ائمه تبدیل به یک حقیقت عرفیه شده جلب می‌نماید و بدین وسیله ادعای ظهور روایات به این گونه غناها را می‌نماید و بعد از چند صفحه دیگر در تأیید مطالب فوق عبارتی را می‌آورد که نشان‌گر عنایت فراوان او به مدعا و مبنای خود؛ یعنی اختصاص حرمت از باب حقیقت ثانویه (عرفیه) به غنای لهوری می‌باشد.

نحن معاشر القائلین بالتفصیل فی هذا الغناء،
ندعی أنّ الغناء المنهی عنه هو الأصوات الملهیة
التي تتصدّأها القینات، وفسّاق الرجال، ویزینها
ضرب الدفوف والعیدان. ولكثرة إطلاق الغناء
على هذا الفرد الأخصّ صارت حقیقة عرفیة فيه.^۱
و نیز مرحوم محمد حسین کاشف الغطاء از کسانی
است که قایل به حرمت ذاتی غنا نبوده، بلکه آن را دارای
اقسام حرام، مباح و مستحب نیز می‌داند و فقط آن
دسته از غنا که ویژگی‌های خاصی داشته که در شرع
هم به آن تحت عنوان «لحون أهل فسق و كبائر» اشاره
می‌شود، حرام می‌داند و این گونه می‌فرماید:

والخلاصة، أنّ مدّ الصوت وتحسينه وترجيعة
هو الغناء مطلقاً، ولكن قسم منه حرام، وهو
ما يوجب الخفة والطيش وفقد التوازن العقلي،

۱. همان، ص ۵۲۰.

وإليه الإشارة في الشرع بـ «لحون أهل الفسوق والكبائر»، وقسم مباح أو مستحب، وهو كل ما لم يبلغ تلك المرتبة، وإن أوجب سروراً وارتياحاً، أو جلب حزناً وبكاءً وموعظةً وعبرةً، فإنه مستحسن مطلقاً، سيما في القرآن والدعاء والشعر، كل مقام بحسب ما يناسبه.

وعلى هذا ينزل ما ورد من تقرير النبي ﷺ عبد الله بن رواحة على الحداء، وكان حسن الصوت، وما ورد من جواز غناء المغنّيات في الأعراس والأفراح، ولا يكون من باب الاستثناء من حرمة الغناء، كما ذكره الفقهاء، والمشكوك أنه من الحرام أو المباح تجري فيه أصالة الإباحة.^۱

(ب) «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^۲.

و آنان که گواهی دروغ [باطل و به ناحق] ندهند [یا در مجالس باطل حضور نیابند]، و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند با بزرگواری بگذرند.

کیفیت استدلال

هر چند برای کلمه «زور» معانی متعددی از قبیل

۱. میراث فقهی ۳، غناء موسیقی، ص ۱۸۷۰.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۲.

کذب و مشرک و اعیاد اهل ذمه ذکر گردیده است،^۱ اما مفسرینی مانند مرحوم طبرسی^۲ و علامه طباطبایی^۳، معنای «زور» را مجالس باطل دانسته و یکی از مصادیق باطل را مجلس غنا می‌دانند، لیکن در روایت صحیح السند «زور» به غنا تفسیر شده است.

عن محمد بن مسلم وأبي الصباح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «والذين لا يشهدون الزور»، قال: هو الغناء؛^۴

با توجه به دو معنای اخیر از کلمه «زور» می‌توان از این آیه بر حرمت غنا استفاده نمود.

محمد بن مسلم و ابی صباح کنانی از حضرت امام صادق عليه السلام درباره سخن خدا که می‌فرماید: «و آنها که شاهد باطل نمی‌شوند» فرمود: آن غناست.

رد استدلال

گرچه دلالت این روایت معتبر بر حرمت غنا قطعی به نظر می‌رسد، اما همان وجهی که در مورد آیه قبل

۱. مجمع البیان ۷: ۳۳۵ - ۲۸۳.

۲. همان.

۳. المیزان ۱۵: ۲۴۲.

۴. الکافی ۶: ۴۳۳، باب الغناء، حدیث ۱۳، وسائل الشیعه ۱۷: ۳۰۴، باب تحریم الغناء... حدیث ۳. البته در سندی دیگر این روایت را محمد بن مسلم از ابی صباح و او از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند.

«...وَأَجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ» بیان شد، در این جا هم وارد است. علاوه بر این که آیه در مقام بیان صفات مؤمن (عباد الرحمان) بوده و در عداد این صفات، قطعاً مستحباتی نیز هست. پس بنابراین، نمی توان لزوم و وجوب را به تنهایی از این آیه برای مورد خاصی از این موارد استفاده کرد.

(ج) «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^۱.

و از مردمان کسی هست که سخن بیهوده را می خرد تا بی هیچ دانشی [مردم را] از راه خدا [شنیدن آیات قرآن] گمراه سازد و آن را به مسخره می گیرد، اینان را عذابی است خوار کننده.

در برخی از روایات «لهو الحديث» به غنا معنا شده است:

عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: سمعته يقول: «الغناء مما وعد الله عز وجل عليه النار» وتلا هذه الآية «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ

۱. سوره لقمان، آیه ۶.

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۱

در روایت صحیح السند، محمد بن مسلم از امام محمد باقر^(ع) نقل می‌کند که می‌فرمود: غنا از چیزهایی است که خداوند عزّ وجلّ وعده آتش بر آن داده است. و سپس این آیه را تلاوت کرد....

کیفیت استدلال و ردّ آن

با توجه به این که در ذیل آیه وعده عذاب به مرتکب آن داده است، پس دلالت بر حرمت غنا می‌نماید. اما نکته جالبی در این روایت هست، و آن این که تعلیل در ذیل آیه دلالت صریحی بر مدّعی ما می‌کند؛ یعنی آنجا که می‌فرماید: «... تا از راه خدا گمراه کنند...». رساننده این مطلب است که علت واقعی حرمت غنا گمراه کردن از راه خداست و حرمت بر ذات غنا و به خودی خود حمل نشده و این روایت که مفسّر آیه شریفه است در مقام بیان موارد و مصادیق غنای گمراه کننده می‌باشد که همان غنای رایج و متداول همان روزگار است.

اشکال دیگری نیز در دلالت این سه آیه شده و آن

۱. الکافی ۶: ۴۳۱، باب الغناء، حدیث ۴، وسائل الشیعة ۱۷: ۳۰۴، باب تحریم الغناء، حدیث ۶.

این است که «غنا» از مقوله صوت است، حال این که «زور»، «لهو الحدیث» و «قول الزور» همه از مقوله قول (گفتار) هستند.

۲- روایات مجالس و مکان‌های غنا

در مقام بیان دلایل قایلین به حرمت هستیم:

الف) سهل، عن إبراهيم بن محمد المدینی، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سئل عن الغناء و أنا حاضر، فقال: «لا تدخلوا بيوتاً الله معرض عنها»^۱

از امام صادق عليه السلام درباره غنا سؤال شد، فرمودند: به خانه‌هایی که خدا از آنها روگردانیده، وارد نشوید.

ب) در کتاب مسائل علی بن جعفر آمده: سأله عن الرجل يتعمّد الغناء يجلس إليه، قال: «لا»^۲

علی بن جعفر عليه السلام می‌فرماید: از برادرم درباره کسی که در مجالس غنا شرکت می‌کند پرسیدم، فرمود: نه.

۱. الکافی ۶: ۴۳۴، باب الغناء، حدیث ۱۸، وسائل الشیعة ۱۷: ۳۰۶، باب تحریم الغناء...، حدیث ۱۲.
۲. مسائل علی بن جعفر ۱۴۸، حدیث ۱۸۶، وسائل الشیعة ۱۷: ۳۱۲، باب تحریم الغناء...، حدیث ۳۲.

ج) صحیحة زید شحّام: قال أبو عبد الله علیه السلام:
 «بیت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة، ولا تجاب فيه
 الدعوة ولا يدخله الملك»^۱
 امام صادق علیه السلام فرمودند: خانه غنا از مرگ ناگهانی
 در امان نیست و دعا در آن مستجاب نشده و
 فرشته وارد آن نمی‌شود.

کیفیت استدلال

اعراض خداوند در مرسله ابراهیم بن محمد دلیل بر
 حرمت غنا بوده و همچنین جملات نافیه در دو روایت
 اخیر بر حرمت غنا دلالت می‌نماید.

ردّ استدلال

به نظر می‌رسد عبارت «بیت الغناء» ترکیبی مانند
 «بیت المال»، «بیت الأحزان» و امثال اینهاست و در
 مواردی به کار می‌رود که مکانی را برای مضاف‌الیه آن
 اختصاص داده‌اند. پس بنابراین، منظور، مکانی است که
 آن را به این کار اختصاص داده باشند، نه هر خانه‌ای.
 البته این روایت حتی اگر منظور از آن هر خانه‌ای که در
 آن غنا می‌کنند باشد، بر بیش از کراهت دلالت نداشته و

۱. الکافی ۶: ۴۳۳، باب الغناء، حدیث ۱۵، وسائل الشیعة ۱۷: ۳۰۳،
 باب تحریم الغناء...، حدیث ۱.

از آن حرمت استفاده نمی‌شود؛ یعنی در روایت اول (مرسله ابراهیم بن محمد) اعراض خداوند هیچ ظهوری در حرمت غنا نداشته و بیش از مرجوح بودن (کراهت) از آن استفاده نمی‌شود. در روایت دوم و سوم که حکم مسأله با جملات نافیه خبریه بیان شده است، بیش از کراهت نمی‌توان استفاده کرد، به جهت این که ظهور جمله نافیه خبریه در مقام انشا در حرمت، مورد بحث و مناقشه می‌باشد و مرحوم نراقی از جمله بزرگانی است که معتقد است جملات خبریه ظهور در وجوب و حرمت نداشته و بیش از استحباب از موجه آنها و بیش از کراهت از نافیه آنها قابل استفاده نمی‌باشد. و نیز می‌فرماید: بر این مسأله مرحوم مقدّس اردبیلی و صاحب مدارک و علامه مجلسی در بحار تصریح کرده‌اند.^۱

۳- روایات زنان آوازه خوان (اجرت، خرید و فروش آنها)

کیفیت استدلال و رد آن

این دسته از روایات، روایاتی هستند که خرید و فروش کنیزکان آوازه خوان را ممنوع و بهای آن را نیز حرام دانسته‌اند. از آنجا که اصل خرید و فروش کنیزکان

۱. مستند الشیعة ۲: ۲۱۷.

اشکال ندارد، پس این حرمت علت و سببی غیر از غنا نمی‌تواند داشته باشد، پس لزوماً غنا حرام است که موجب حرمت این معاملات شده است.

الف) حسن بن علی الوشاء، قال: سئل أبو الحسن الرضا عليه السلام عن شراء المغنّية، فقال: «قد تكون للرجل الجارية تلهيه و ما ثمنها إلا ثمن كلب، و ثمن الكلب سحت و السحت في النار»^۱ از امام رضا عليه السلام درباره خرید کنیز آوازه خوان سؤال شد. پس فرمود: چه بسا کسی جاریه‌ای داشته باشد که او را سرگرم کند، بهای آن چیزی جز پول سگ نیست و پول سگ حرام و حرام در آتش است.

ب) موثقة سعيد بن محمد الطاطري، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سأله رجل عن بيع جوارى المغنّيات، فقال: «شراؤهنّ و بيعهنّ حرام، و تعلیمهنّ كفر، و استماعهنّ نفاق»^۲ از امام صادق عليه السلام درباره فروش کنیزکان آوازه خوان سؤال شد. فرمودند: خرید و فروش آنها حرام، آموزش آنها کفر و گوش دادن به آواز آنها

۱. الكافي ۵: ۱۲۰، باب كسب المغنّية و...، حديث ۴، وسائل الشيعة ۱۷: ۱۲۴، باب تحريم بيع المغنّية، حديث ۶.
 ۲. الكافي ۵: ۱۲۰، باب الغناء، حديث ۶. وسائل الشيعة ۱۷: ۱۲۴، باب تحريم بيع المغنّية...، حديث ۷.

نفاق است.

ج) روایت معمر بن ابی خلّاد، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام، قال: «خرجت و أنا أريد داود بن عيسى بن عليّ وكان ينزل بئر ميمون وعليّ ثوبان غليظان فرأيت امرأة عجوزاً ومعها جاريتان، فقلت: يا عجوزاً أتباع هاتان الجاريتان، فقلت: نعم، ولكن لا يشتريهما مثلك. قلت: ولم؟ قالت: لأنّ أحدهما مغنّية والأخرى زامرة»^۱

معمر بن خلّاد از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: برای دیدن داود بن عیسی بن علی که در بئر میمون اقامت داشت از منزل خارج شدم، در حالی که دو لباس ضخیم بر تن داشتم، پیرزنی که دو کنیز همراه داشت دیدم، گفتم: ای پیرزن، آیا این دو کنیز فروشی‌اند؟ گفت: بله، ولی چون تویی، آنها را نمی‌خرم! گفتم چرا؟ گفت: چون یکی از اینها آوازه‌خوان و دیگری نوازنده است. البته این روایت تنها در صورتی می‌تواند دلیل بر حرمت باشد که فروشنده با توجه و علم به حرام بودن فعل کنیزکان آوازه‌خوان چنین حرفی را زده باشد. وگرنه اگر منظور او از این حرف، بزرگی و شأن و منزلت

۱. الکافی ۶: ۴۷۸، باب النوادر، حدیث ۴. وسائل الشیعة ۱۷: ۳۰۴، باب تحریم الغناء...، حدیث ۴.

امام علیه السلام باشد؛ یعنی شخصی با شأن و منزلت شما این کار را نمی‌کند، دلیلی بر حرمت نخواهد بود.

(د) عن إبراهيم بن أبي البلاد، قال:.... فقلت له أن مولى لك يقال له: إسحاق بن عمر، قد أوصى عند موته ببيع جوار له مغنّيات وحمل الثمن اليك وقد بعتهنّ، وهذا الثمن ثلاث مسألة الف درهم، فقال: «لا حاجة لي فيه. إن هذا سحت، وتعليمهنّ كفر، والاستماع منهنّ نفاق، وثمانهنّ سحت»^۱

ابراهیم می‌گوید به امام عرض کردم: یکی از دوستداران شما به نام اسحاق بن عمر در هنگام مرگ، وصیت به فروش کنیزکان آوازه خوانش و تحویل پول آنها به شما کرده است و من آنها را فروخته‌ام و این پول آنها که سیصد هزار درهم است. پس فرمود: نیازی به آن ندارم، این حرام است، آموزش آنها کفر و گوش دادن به آنها نفاق، و پول آنها حرام است.

در این روایت هم‌گرچه حکم حرمت غنا به صراحت و روشنی بیان شده، ولی انصاف این است که موضوع و مصداق آن به هیچ وجه روشن نیست و آنچه در ذیل سایر روایات بیان شد، در این جا نیز قابل ذکر و تأمل

۱. الکافی ۵: ۱۲۰، باب کسب المغنّية و شرائها، حدیث ۷. وسائل الشیعة ۱۷: ۱۲۳، باب تحریم بیع المغنّية.... حدیث ۵.

است. علاوه بر این که از نحوه برخورد امامان علیهم السلام با این قضیه (خرید و فروش کنیزکان آوازه خوان)؛ یعنی بیان واضح و صریح و روشن حکم، شناخته شدن (اشتہار) آنها به عنوان نهی کنندگان از این معاملات و مقایسه پول آنها با پول سگ، و کفر دانستن آموزش آنها، همگی حکایت از نوعی تقابل از سوی آنان با آنچه در آن روز متداول و رایج بوده می‌کند، و آن دقیقاً همان چیزی که بنی العباس در صدد رواج آن؛ یعنی بی بند و باری و بی عفتی و... بوده است.

بالاخره، اگر چنانچه اطلاق روایات دلالت کننده حرمت را بپذیریم، با روایاتی که بر حلیت دلالت دارند تعارض پیدا می‌کنند. و بایستی بین این دو جمع کرد و بهترین راه جمع به آنچه، بیان کردیم می‌باشد؛ یعنی فقط غنا و موسیقی که مقرون به لہو و شہوت و سایر محرّمات باشد، و غیر آن محکوم به حرمت نمی‌باشد. توجه به این نکته ضروری است که روایات وارده در باب «غنا» بیش از آنچه ذکر شد، می‌باشد، ولی ما فقط به آنهایی که کمترین اشکال به آنها از حیث سند و دلالت وارد آمده اشاره نمودیم، زیرا روایاتی که ما به آنها اشاره نکرده‌ایم؛ یا به لحاظ سندی ضعف دارند و یا این که در دلالت آنها بر حرمت اشکالات متعدّدی وارد است.

استثنائات

طبق آنچه ما از روایات استنباط کردیم؛ یعنی انصراف أدله حرمت بر نوع خاصی از غنا، و یا آن غنایی که همراه با سایر محرمات است، دیگر معنا و مفهومی برای استثنائات در غنا باقی نمی ماند، زیرا آنچه به عنوان مستثنیات در این باب ذکر شده؛ مانند حداء، غنا در عروسی و در میدان جنگ، در ایام عید فطر و قربان، در قرائت قرآن و یا مرأثی حسینی علیه السلام، همه ی اینها یا این که مقرون و همراه با محرمات است و یا خیر؟ در هر دو صورت حکم کاملاً مشخص و روشن می باشد.

خواننده محترم جهت دریافت اطلاعات بیشتر در مورد استثنائات «غنا» می تواند به کتب مفصل تر فقهی

مراجعه نماید. البته از فقها هر که متعرض بحث غنا شده از استثنائات آن نیز بحثی ارائه نموده است.^۱

۱. به عنوان مثال: جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۱، مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴، مستند الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۴، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۳، و مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۶۱.

نتیجه

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. در اسلام در حدّ اعلایی به زیبایی توجّه شده است. از این رو، اسلام دین ذوق کش نبوده و باید به دلیل و جهت مبارزه اسلام در مورد غنا تأمل و توجه بیشتری نماییم که آیا جهت آن، مبارزه با زیبایی است یا مقارنت با امر دیگری که بر خلاف استعدادی از استعدادهای فردی یا اجتماعی انسان است؟

«غنا» یکی از مصادیق بارز مفاهیم مجمل در فقه اسلامی است. در مراجعه به کتب اهل لغت و همچنین تعاریف ارائه شده توسط فقها، به تعریف روشن و واضح و قابل اشاره‌ای دست نمی‌یابیم. اما در بعضی از تعاریف

ارائه شده فقهای بزرگوار، از احالهی آن به عرف سخن به میان آمده و از مراجعه آنان به اهل لغت نیز همین را می‌توان دریافت، زیرا که آنها اهل لغت را اهل عرف می‌دانسته و برای رسیدن به فهم عرف سراغ آنها رفته‌اند.

از میان دلایل چهارگانه برای استنباط حکم این مسأله فقط به روایات رسیده در این باب می‌توان استناد کرد، زیرا ماهیت غنا به گونه‌ای است که مجالی برای استناد به حکم برای عقل باقی نمی‌گذارد. به اجماع نیز نمی‌توان استناد کرد، چون علاوه بر مدرکی بودن آن، در بهترین حالت دلیل بر قدر متیقن از این مسأله خواهد بود، زیرا اینجا مسأله مورد اختلاف و اجتهاد می‌باشد و از آنجا که در استناد به قرآن به روایاتی که مبین و مفسر آنهایند مراجعه شده، این آیات در ذیل روایات مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرند.

فقها در استنباط حکم حرمت غنا از این روایات به دو گروه شده‌اند، عده‌ای قایل به حرمت مطلق غنا و دیگری قایل به حرمت غنا لهوی شهوانی و مقارن با سایر محرمات شده است.

به نظر می‌رسد، علاوه بر اشکالاتی که به هر یک از این روایات در مقام استنباط حرمت ذاتی وارد است،

همه این روایات به گونه‌ای خاص از غنا که در زمان صدور روایات رایج و متداول بوده انصراف دارند. نمونه‌هایی که از تاریخ و سیره‌ها بیان شده گواه بر این مطلبند. روایاتی که غنای در عروسی، حداء، عید قربان و فطر و در قرائت قرآن را مستثنی کرده‌اند نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند که غنا مطلقاً حرام نبوده و فقط گونه‌ای خاص از آن حرام می‌باشد.

مرحوم محقق سبزواری، مرحوم فیض کاشانی، سید ماجد بحرانی و سید مهدی کشمیری همگی بر این باورند که روایات دلالت‌کننده بر حرمت، به نوع خاصی از غنا که در زمان صدور روایات رایج بوده، دلالت دارند؛ مواردی که در صدد ترویج فساد، فحشا و بی بند و باری؛ یعنی غنای لیهوی مقرون به محرمات دیگر.

همچنین از مصداق قرار گرفتن غنا برای «زور»، «قول الزور» و «لهو الحدیث» در بعضی روایات می‌توان به تنقیح مناط و توسعه ملاک، حرمت غنا در صورت مقارنت و مصاحبت با آنها را استنباط کرد.

کتابنامه

۱. إرشاد الأذهان الى احكام الايمان، علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، مؤسسه نشر اسلامي، قم.
۲. الاغانى، ابوالفرج اصفهاني، دار احياء تراث عربي، بيروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳. اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد، سعيد الخوري الشرتوني اللبناني، انتشارات كتابخانه آية الله العظمى نجفی مرعشي، قم.
۴. البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي، بيروت، دارالفكر.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، محب الدين ابي فيض السيّد محمد مرتضى الحسيني الواسطي

الزبیدی الحنفی، دارالفکر، الطبع ۱۹۹۴ م ۱۴۱۴ هـ. ق.
- بیروت لبنان.

۶. تحریر الاحکام الشرعیہ علی مذهب الامامیہ،
علّامہ حلّی، حسن بن یوسف بن مطہر، مؤسسہ امام
صادق (ع)، قم.

۷. تحریر الوسیلہ، امام خمینی، سیّد روح
موسوی، مؤسسۃ دارالعلم.

۸. تعلیم و تربیت در اسلام، شہید مرتضی
مطہری (رہ)، انتشارات صدرا.

۹. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، جمال الدین
مقداد بن عبداللہ السیّوری الحلّی، نشر مکتبۃ آیۃ اللہ
العظمی المرعشی، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۱۰. تہذیب اللّٰغۃ، لابی منصور محمّد بن احمد
الازہری، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان.

۱۱. جامع المقاصد فی شرح القواعد، محقق ثانی،
علی بن حسین الکرکی، مؤسسہ آل البیت ۱۴۱۴ هـ. ق،
چاپ دوم.

۱۲. جستاری درباره موسیقی و معیارهای آن در
اسلام، دکتر حمید فغفور مغربی. (این مقاله در
فصلنامہ ہنرهای زیبا، شمارہ ۳۱، موجود بودہ و
متأسفانہ بہ نسخہ مطبوع آن دست نیافتیم).

۱۳. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ

محمد حسن نجفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
 ١٤. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، شیخ
 یوسف بحرانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
 جامعه مدرسین.

١٥. الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید
 ثانی، زین الدین بن علی، دار احیاء التراث، چاپ دوم.
 ١٦. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل،
 سیدعلی طباطبائی، مؤسسه آل بیت(ع)، قم.

١٧. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام،
 محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، مؤسسه
 اسماعیلیان، تاریخ الطبع ١٤٠٨ هـ. ق.

١٨. الصحاح، المسمی تاج اللغة و صحاح العربیه،
 لابی نصر اسماعیل بن حماد الجوهری، دارالفکر،
 بیروت لبنان.

١٩. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، منشورات
 الهجره ١٤١٠ هـ. ق، قم.

٢٠. غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، شهید ثانی،
 زین الدین بن علی، مکتب الاعلام الإسلامی.

٢١. فطرت، شهید مرتضی مطهری(ره)، انتشارات
 صدرا.

٢٢. القاموس المحيط، مجدالدین محمد بن
 یعقوب الفیروزآبادی، دارالفکر، بیروت لبنان.

٢٣. قواعد الأحكام، علامه حلى، حسن بن يوسف بن مطهر، چاپ شده با ايضاح الفوائد فى شرح اشكالات القواعد، چاپ اول.
٢٤. الكافى، ثقة الاسلام ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، دار مكتب الاسلاميه، تهران.
٢٥. كفاية الاحكام، محقق سبزواري، مؤسسة نشر اسلامى، جامعه مدرسين، قم.
٢٦. كفاية الاصول، آخوند، شيخ محمد كاظم خراسانى، مؤسسه آل البيت.
٢٧. لسان العرب، ابن منظور، داراحياء التراث العربى و مؤسسة التاريخ العربى، بيروت.
٢٨. مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، داراحياء التراث العربى.
٢٩. مجمع البيان فى تفسير القرآن، شيخ ابى على الفضل بن الحسن طبرسى، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
٣٠. مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الأذهان، احمد مقدس اردبيلي، مؤسسة نشر اسلامى، قم.
٣١. المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء، فيض كاشانى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.

۳۲. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، دارالهجرة.
۳۳. مسائل علی بن جعفر علیه السلام، علی بن جعفر علیه السلام، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۴. مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، شهيد ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، مؤسسه معارف اسلامیه.
۳۵. مستند الشيعة في احكام الشريعة، نراقي، احمد بن محمد مهدي، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۳۶. مصباح الفقاهه، سيد ابوالقاسم خوئي.
۳۷. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، احمد بن محمد بن علی المقرئ الفيومي، دارالهجرة.
۳۸. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، دار الاسلاميه.
۳۹. مفاتيح الشرائع، فيض كاشاني، نشر مجمع الذخائر الاسلاميه، قم.
۴۰. مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة، عاملی (محمد جواد) جواد بن محمد الحسيني، دفتر نشر اسلامي، قم.
۴۱. المكاسب المحرمه، امام خميني، سيد روح موسوي، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.

٤٢. ميراث فقهي ١، ٢، ٣، غنا و موسيقى، دفتر
تبليغات حوزه علميه قم، ١٤١٩ هـ.ق.
٤٣. الميزان في تفسير القرآن، علامه طباطبائي،
مؤسسه اسماعيليان.
٤٤. النهاية في غريب الحديث والاثار، مجد الدين ابى
السعادات المبارك بن محمد الجزري ابن الأثير،
المكتبة الاسلاميه.
٤٥. الوافى، فيض كاشانى، مكتبة الامام
اميرالمؤمنين على عليه السلام، اصفهان، ١٤٠٦ هـ.ق.

سفید